

«ائتلاف نجات افغانستان»: نجات افغانستان یا نجات سرمایه‌های هنگفت؟!



خبر:

ائتلاف تازه‌ای تحت نام "شورای عالی ائتلاف برای نجات افغانستان" در شهر انقره ترکیه اعلام موجودیت کرد. این ائتلاف متشکل از احزاب جمعیت اسلامی، جنبش ملی و وحدت اسلامی است. در اعلامیه‌ای که از سوی این ائتلاف به نشر رسیده گفته شده که "برای جلوگیری از فروپاشی نظام و هرج و مرج سیاسی و به دلیل شرایط دشوار امنیتی، روند غیرقانونی عملکرد دولت و آسیب پذیر شدن شیرازه وحدت ملی"، این سه حزب تصمیم گرفته‌اند تا این شورا را تأسیس کنند. آن‌ها اشرف‌غنی را متهم به "قانون شکنی، اقدامات فراقانونی و اعمال سلیقه‌های شخصی" نموده‌اند.

تبصره:

شکل‌گیری "شورای عالی ائتلاف برای نجات افغانستان" پس از آن صورت می‌گیرد که شماری از عناصر این ائتلاف به شدت از سوی اشرف‌غنی مورد کم‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و از سیاست‌های دولت و انحصار قدرت توسط اشرف‌غنی شاکی‌اند.

چنانچه، اشرف‌غنی، جنرال دوستم را در انتخابات برای کسب رأی ازبیکه‌ها معاون اول خود ساخت، ولی حالا وی را به حاشیه رانده. ضیاء مسعود را برای کسب حمایت تاجیک‌ها نماینده ویژه خود مقرر کرد، اما حالا سلب صلاحیت‌اش نموده. صلاح‌الدین ربانی، که سرپرست وزارت خارجه است، صلاحیت خاصی در وزارت ندارد، مقرری‌ها در وزارت خارجه اکثراً از سوی اداره امور صورت می‌گیرد، کارهای سیاسی و دیپلماتیک بیشترین‌ها توسط حنیف

اتمر، مشاور شورای امنیت ملی و حکمت خلیل کرزی، معین وزارت خارجه به پیش برده می‌شود و صلاح الدین ربانی من‌حیث سمبول در وزارت خارجه نقش ایفاء می‌کند. وزرا و افرادی که محمد محقق در دولت دارد، از کمترین اختیارات برخوردار اند و نمی‌توانند قدرت سیاسی یا مالی محقق را افزایش دهند، بدینوسیله وی هم از دولت سرخورده است. عطاء نور و اشرف غنی که موقتاً در آستانه‌ی نوروز با هم صمیمی شده بودند، این صمیمت‌ها دیری نپایید و به بُن‌بست رسید و عطاء نور با دست خالی در اطراف ارگ پرسه می‌زند و شبها بیاد معنیت‌ها، سفارتخانه‌ها و قونسلگری‌ها سر به بالین می‌گذارد و خواب‌های پر از وحشت و کابوس می‌بیند که امپراطوری‌اش در بلخ سرنگون و اکونت‌های بانکی‌اش به باد فنا رفته!

در این جای شکی نیست که اشرف‌غنی قدرت را در ارگ، شورای امنیت، اداره امور، کمیسیون اصلاحات اداری و اداره تدارکات ملی، منحصر ساخته و اقداماتی را برای تأمین منافع یک قشر خاص انجام می‌دهد و چشم و دست کسانی را که جزء تیم و دارودسته‌اش نیست، از عقب بسته و شریان‌های مالی را محصور به خود ساخته است. که در فرصت دیگر به این اقدامات اشرف‌غنی نیز خواهم پرداخت.

اما چه شد که عاقبت کار به جایی بیانجامد که اشرف‌غنی به شکل ماهرانه و مرموز این رهبران را برای رسیدن به هدف خویش مورد استفاده قرار داد و سپس من‌حیث یک مهره فرسوده آن‌ها را از خود راند؟!

البته اشرف‌غنی این حرکات را بدستور امریکا انجام می‌دهد و خودش کمتر از آنست تا دست به چنین کارهای بزرگ بزند. چون امریکا از همان اوائل اشغال افغانستان تلاش نموده تا بال‌ها، صلاحیت‌ها و قدرت مجاهدین را چنان کم و محدود سازد که بدون موافقت‌اش کاری از پیش برده نتوانند و آنان را طی پروسه‌های مختلف خلع قدرت نموده و در شماری از موارد بذر تفرقه و نفاق را در میان شان پاشیده و آنان را درگیر تفرقه و اختلاف میان خود شان ساخته است.

در کنار این، در طول تاریخ افغانستان احزاب سیاسی بیشتر از این‌که براساس یک فکر مشخص، طریقه تعریف شده و برنامه مدون به کارزار سیاسی بپردازند، بیشترین فعالیت‌های آنان احساساتی و غریزوی بوده است. این احزاب دارای افکار ثابت نیستند و احساساتی که هم به فعالیت سیاسی دارند، این احساسات شان در قالب یک فکر تبلور پیدا نکرده است. از آنجایی‌که دارای فکر منظم نیستند، با وزیدن باد، چرخش کفه‌ی ترازو و آمدن حوادث دست و پاچه شده و احساساتی می‌شوند و دست به اقدامات عجیب می‌زنند و تغییر موقف می‌دهند.

از یکطرف احساسات و از سوی دیگر، منافع زود گذر دنیا (رسیدن به ثروت و چوکی) اساس مبارزه سیاسی این احزاب را تشکیل می‌دهد، با آمدن هر نوع تغییر در منافع، چهره بدل می‌کنند. در روزگار انتخابات و فصل وعده‌های سرخرمن بدون کدام مشترکات فکری با یک تیم می‌پیوندند و با بوق و کرنای از آن تیم دفاع می‌کنند و آنچه خوب و نیک است را به تیم مربوطه‌ی شان نسبت می‌دهند؛ تا زمانی‌که کیسه‌ی شان پُر از زر باشد و اکونت‌های بانکی شان پُر از دالر، خیر و خیرتی است و به قول معروف «اگر کُل دنیا را آب بگیرد، مرغابی را تا بند پایش است».

اما زمانی که امتیازات شان کم شد و یا پایان یافت، از اریکه‌ی قدرت به زیر کشیده شدند؛ جبهه‌گیری شروع می‌شود و تحت پوشش "دفاع از منافع

مردم" دادخواهی می‌کنند، تظاهرات برای می‌اندازند و دولت را تهدید می‌کنند. در حالی‌که دولت‌ها از تظاهرات احساساتی نمی‌ترسند، بلکه از تظاهراتی که در پشت آن یک فکر و برنامه نهفته باشد می‌ترسند. کاری‌که احزاب سیاسی افغانستان فاقد آن می‌باشند.

جالب این‌جاست که قرآن انسان‌های را که به شکل احساساتی و غریزوی امور شان را تنظیم می‌کنند و براساس یک دیدگاه منظم زندگی و کارزار سیاسی شان را تنظیم نمی‌کنند؛ بنام « شَرُّ الدَّوَابِّ » خطاب کرده، یعنی بدترین موجود در روی زمین.

حالا با این گفته‌ها اگر احزاب جمعیت اسلامی، جنبش ملی و وحدت اسلامی و سایر احزاب کوچک و بزرگ در افغانستان دارای فکر مشخص، طریقه تعریف شده و برنامه مدون می‌بودند، می‌توانستند تغییری مثبتی را رقم بزنند و با داشتن فکر و برنامه مشخص، از دایره قدرت بیرون نمی‌شدند و به چنین سادگی به انزوا نمی‌رفتند. حالانکه، تعدادی از سران این سه حزب در شانزده سال گذشته تحت نام جهاد به کرسی‌های بلند تکیه زدند و جهاد را وسیله زر، زور و تزویر ساختند و در سایه ارزش‌های جهاد، اکونت‌های بانکی شان را پهن و به صدها میلیون دالر رساندند و بلندمنزل‌های شان از هر کوچه و پس‌کوچه قدنمایی می‌کند.

در واقع، اگر تعدادی از سران این احزاب به ارزش جهاد خیانت نمی‌کردند و تن به معامله ننگین با امریکایی‌ها نمی‌دادند؛ هر گز به سرنوشتی دچار نمی‌شدند که یک انسان غربی که همه عمرش در غرب سپری شده و قبله فکر و عملش غرب می‌باشد، بر اریکه قدرت در افغانستان تکیه زند و آنان را خلع قدرت نماید. کسی که خانمش مسیحی است و هنوز طریقه درست انجام اعمال و شعایر اسلامی را یاد ندارد، بر این "مجاهدین صاحبان" حکومت کند.

بنابراین، سران احزاب جمعیت اسلامی، جنبش ملی و وحدت اسلامی خوب است یکبار سر در گریبان خویش فروببرند و بیان‌دیشند که چه شد به چنین سیه‌روزی رسیدند. بدون شک که پشت پا زدن به ارزش‌های جهاد، تن دادن به ارزش‌های دموکراسی و سیکولریستی، گردن نهادن به برنامه‌های امریکایی و القاب "جهاد و مجاهد" را نردبان رسیدن به منافع و چوکی قرار دادن، بالاخره روزی خود انسان را به زمین می‌زند.

آخراً امر دانستن این نکته نیز بسیار مهم است که ائتلاف فعلی نیز موقتی است و ره بجایی نمی‌برد و بزودی بادی از راه می‌رسد و ریشه این ائتلاف را نیز از بیخ و بن به ورطه‌ی نابودی می‌کشانند و بسان ائتلاف‌های گذشته بدان نقطه‌ی پایان می‌گذارد. چون ائتلاف فعلی تلاش‌های برای حفظ سرمایه هنگفت و باد آورده است، تا این‌که واقعاً مبارزه سیاسی برای یک هدف بزرگ باشد.

پس تا زمانی‌که اساس امور و ائتلاف‌های سیاسی بجای رسیدن به قدرت و کسب منافع زود گذر دنیا - که سرابی بیش نیستند-؛ ارزش‌های اسلامی، رضایت الله، ایمان و تقوا قرار نگیرد، ذلت و ضعف این احزاب ادامه خواهد داشت و شیرازه وحدت شان از هم می‌پاشد. الحق که ائتلاف و کارزار سیاسی که براساس رضایت الله و تقوا اساس گذاشته شده باشد از مستحکم‌ترین پیوندهاست و هنوز این فرصت را دارید و امید است که با تغییر دیدگاه تان خیر بزرگی به دستان شما مرتب گردد.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِن ٱللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَن أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ
شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَٱنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

[التوبه: 109]

چه کسی بهتر است: آیا کسی که پایه دین خود را بنیاد نهاده بر اساس استوار
که تقوا و کسب رضای الله سبحانه و تعالی یا طاعت و عبادت است، یا کسی که آن را
برضعیفترین و سستترین اساس بنیاد نهاده است که او را به دوزخ می اندازد؟
الله مردمان ستم پیشه و ظالم را (به چیزی که خیر و صلاح ایشان در آن باشد)
هدایت نمی کند.

مصدق سهاک

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایه افغانستان